

خانواده، در مسیر شدن

<?xml encoding="UTF-8?">

خانواده، اولین و کوچک ترین نهادی است که افراد در آن، ارتباط با دیگران را تجربه می کنند و علاوه بر آغاز ارتباط با اعضای دیگر خانواده، چگونگی ارتباط با دیگر افراد اجتماع را نیز فرا می گیرند. همان گونه که در خانواده، بنیان های اساسی شخصیت انسان ها شکل می گیرد، نوع تعامل آنان با دیگران در آینده هم در همین جا مشخص خواهد شد. این که انسان ها در آینده، شخصیتی متعادل و آرام داشته باشند یا شخصیتی ناآرام و پرخاشگر، با دیگر افراد جامعه ارتباط موفقی داشته باشند و یا ناموفق، همه و همه در محیط آغازین ارتباط (یعنی خانواده)، ظهور و بروز خواهد یافت. البته عوامل مهم دیگری چون: وضعیت وراثت و محیط های طبیعی نیز در این شکلگیری نوع شخصیتی افراد دخیل هستند؛ اما نقش خانواده در این میان، برجسته تر است. با توجه به این مقدمه، در این نوشتار، در پی آن هستیم تا خانواده و تحولات آن را در گذر تاریخ بررسی کنیم. در این گفتار به مباحثی چون: انواع خانواده، کارکرد نهاد خانواده در گذشته و حال، و تحولاتی که بر ساختار و کارکرد خانواده تأثیر داشته اند، در حد گنجایش این نوشتار، می پردازیم.

تعریف خانواده

درباره تعریف خانواده، مطالب زیادی بیان شده است و هر اندیشمندی در تعریف خانواده بر بعدی از ابعاد خانواده که از نگاه خودش مهم تر بوده، تأکید کرده است. شاید این تعریفی که ما بیان می کنیم به نوعی در بردارنده همه آن تعریف ها باشد: «خانواده، از گروهی از آدم ها تشکیل می شود که از راه خون، زناشویی و یا فرزند پذیری با یکدیگر ارتباط می یابند و طی یک دوره زمانی نامشخص با هم زندگی می کنند». 1 ذکر این نکته لازم است که تصویر قالبی ما از خانواده، این است که این نهاد از یک شوهر و یک زن و فرزندان آنها تشکیل شده است؛ اما این تصوّر، دقیق نیست؛ زیرا ساختار خانواده در طول تاریخ و در فرهنگ های مختلف، صورت های متفاوتی پذیرفته است.

انواع خانواده

از جهات مختلف می توان تقسیم بدنی های متفاوتی از خانواده ارائه کرد که ما به برخی از این دسته بندی ها اشاره می کنیم.

1. خانواده گسترده و خانواده هسته ای

خانواده را از جهت حجم و جمعیت آن به خانواده گسترده و خانواده هسته ای تقسیم می کنند. خانواده گسترده، خانواده ای است که در آن، حداقل دو نسل و یا بیشتر در کنار هم زندگی می کنند. این خانواده، مبتنی است بر رابطه خونی تعداد گسترده ای از افراد از جمله والدین، فرزندان، پدربزرگ ها، مادربزرگ ها، عمه ها، دایی

ها و ... اما خانواده هسته ای، به یک واحد خانوادگی اطلاق می شود که در آن، پدر و مادر و فرزندان با هم زندگی می کنند².

خانواده گسترده، نماد یک جامعه سنتی و شکل غالب خانواده در آن جوامع است، در حالی که خانواده هسته ای، نماد جوامع جدید و صنعتی است.

وقتی یک جامعه، شروع به از دست دادن الگوی کشاورزی و پذیرش الگوی صنعتی می کند، کارکردها و اقتدار خانواده، همراه آن دگرگون می شوند. شاید مهم ترین پیامد گذر از یک جامعه سنتی روستایی به یک خانواده صنعتی شهری، جانشینی خانواده هسته ای کنونی به جای خویشاوندی گسترده پیشین باشد. با تغییر شکل خانواده از صورت یک واحد تولیدی به یک واحد تقریباً مصرفی صرف، دیگر ضرورتی باقی نمی ماند که تعداد گسترده ای اقوام و خویشان به صورت دسته جمعی در کنار هم زندگی کنند. در این شرایط، جمعیت اضافی خانواده، نه تنها چیزی را تولید نمی کند و گاهی از اقتصاد خانواده باز نمی کند، بلکه بار خاطر خانواده محسوب می شود. در یک اجتماع شهری، خانواده ای که فرزندان زیادی را باید تأمین کند، دشواری های اقتصادی بیشتری نسبت به خانواده ای که فرزندان کمتری دارد، متحمل خواهد شد.

در این جا یک سؤال مهم رخ می نمایاند که: به راستی چرا بنیان خانواده گسترده سست گردید و کم کم فرو پاشید و بر ویرانه های آن، الگویی جدید به نام خانواده هسته ای بنا گردید؟ برای پاسخ گفتن به این سؤال، به چند نکته باید اشاره شود.

1-1. نیاز به تحرک جغرافیایی: وقتی جامعه از شکل سنتی خود تغییر چهره دهد و به یک جامعه صنعتی تبدیل شود، افراد، دیگر در کسب منزلت، به خانواده خود چشم نمی دوزند، بلکه با انتخاب و تلاش خود، منزلت اجتماعی را کسب می کنند و این، نیازمند تحرک جغرافیایی است. یک دانشجو و یا یک افسر، گاه لازم می شود که برای یک مدت بسیاری طولانی ای از شهر خود سفر کند و این به معنای جدایی از خانواده گسترده و تشکیل یک خانواده هسته ای است.

1-2. برآورده شدن نیازها از طرف گروه های رسمی: روشن است که یکی از دلایل مهم وابستگی به خانواده گسترده، برآورده شدن برخی از نیازهای اساسی از سوی اعضای دیگر خانواده است؛ اما در جامعه صنعتی، بسیاری از نیازهایی که در گذشته در خانواده گسترده برطرف می شد، از طریق گروه های رسمی برآورده می شود. به عنوان مثال، در جامعه سنتی، خانواده گسترده، کارکرد حمایت زیستی را برعهده داشت. اگر کسی مریض می شد، این خانواده بود که تمام هزینه های آن را برعهده می گرفت؛ اما امروزه این نیاز را بیمه های درمانی و تأمین اجتماعی برعهده گرفته اند. در جامعه صنعتی، دیگر فرد، نیاز به بودن در خانواده گسترده را احساس نمی کند.

1-3. کسب منزلت اجتماعی: منزلت، به پایگاه اجتماعی یک فرد در یک گروه، در مقایسه با گروه های دیگر اطلاق می شود. منزلت بر دو گونه است: انتسابی و اکتسابی. منزلت انتسابی را فرد از بدو تولد به دست می آورد و بیشتر مبتنی بر زمینه خانوادگی، ثروت، دین و ... است. از این رو این نوع منزلت، بر اصل و نسب خانوادگی فرد، مبتنی است و نه بر شایستگی های فردی اش؛ اما منزلت اکتسابی، یک پایگاه اجتماعی است که فرد به خاطر سختکوشی و لیاقتی که از خود به خرج می دهد، به دست می آورد³. در گذشته، منزلت و پایگاه اجتماعی هر فرد را خانواده او تعیین می کردند. فرزند یک کشاورز، به کشاورزی می پرداخت و اساساً برای انجام دادن کار کشاورزی، اجتماعی می شد؛ اما در یک جامعه صنعتی، افراد با آزادی های بیشتری منزلت خود را تعیین می کنند.

2. خانواده پدرسالار و خانواده مادرسالار

در خانواده، قدرت در دست چه کسی است؟ پاسخ گفتن به این سؤال، از نوع دیگری از دسته بندی خانواده حکایت دارد که عبارت است از: خانواده پدرسالار و خانواده مادرسالار. پیش از توضیح این دو نوع، خوب است بدانیم که در طول تاریخ، به ندرت دیده شده است که قدرت در خانواده به طور مساوی بین زن و شوهر، تقسیم شده باشد. در بیشتر جوامع و در بخش بزرگی از تاریخ بشر، مرد از قدرت زیادی برخوردار بوده است. هر چند گاهی زنان نیز از قدرت قابل توجه بی نصیب نبوده اند. این که قدرت، بیشتر در دست مرد باشد یا زن، تأثیر زیادی بر ساختار خانواده و ابعاد دیگر آن می گذارد. همان گونه که در بالا نیز اشاره کردیم، خانواده از جهت ساختار قدرت درونی، بر دو گونه است:

1-2. خانواده پدرسالار: به خانواده ای که پدر در آن از قدرت بالایی برخوردار باشد، خانواده پدرسالار (patriarchal family) اطلاق می شود. پدرسالاری، مستلزم ویژگی های ذیل است:

الف - زن پس از ازدواج، به محلّ اقامت شوهر - که معمولاً همان مسکن پدر و مادر شوهر است - عزیمت می کند (پدر مکانی).

ب - پدر، محور نسب است؛ یعنی افراد خانواده، خود را فرزند پدر می دانند و نسل خود را از جانب پدر، ردیابی می کنند. (پدر نسبی).

ج - فرزندان، نام خانوادگی خود را از پدر می گیرند (پدر نامی).

د - عمده میراث یا همه آن به فرزندان ذکور منتقل می شود.

ه - پس از مرگ پدر، پسر ارشد، جانشین او می شود.

2-2. خانواده مادرسالار: خانواده ای را که در آن، مادر از اقتدار بیشتری بهره مند است، خانواده مادرسالار (matriarch family) می نامند. در این نوع خانواده، برخلاف نوع پیشین، مادر مکانی، مادر نسبی، مادر نامی و تقدّم دختران در ارث و جانشینی، برجسته است. بدین معنا که هر چه را که در بالا از ویژگی های پدرسالاری برشمردیم، در مورد مادر صدق خواهد کرد. 4

البته در این که چه زمانی در تاریخ کهن بشر، پدرسالاری و یا مادرسالاری حاکم بوده است در بین اندیشمندان، اختلاف است. برخی معتقدند پس از یک دوره هرج و مرج در ساختار خانواده، نخست، مادرسالاری حاکم شده است و بعدها پدرسالاری ظهور کرده است. در جوامع امروزی ما، خانواده به سوی برابری نسبی اقتدار بین زن و شوهر پیش می رود. هر چند هنوز هیچ جامعه ای را نمی توان یافت که در آن، برابری کامل وجود داشته باشد. به عنوان نمونه، مطالعاتی که در مورد خانواده طبقه متوسط انگلستان در صورت گرفته، نشان می دهد که مردان در مورد منابع اقتصادی خانواده، از قدرت بیشتری برخوردارند. بر حسب برخی از این مطالعات، تصمیم های بسیار مهم (مثلاً در امور مالی) تنها توسط شوهر اتخاذ می شود. و تصمیم های مهم (مثلاً در مورد آموزش کودکان) را غالباً هر دو می گیرند. ولی عملاً زن، هیچ یک از این دو مورد را به تنهایی تصمیم نمی گیرد. زنان معمولاً تنها مسئولیت تصمیم هایی را برعهده دارند که هم زن و هم مرد، آن را کم اهمیت می دانند. 5

3. خانواده کامل و خانواده ناقص (تک همسر)

در یک تقسیم بندی دیگر، خانواده را از حیث وجود و حضور پدر و مادر یا یکی از آنها به گونه خانواده کامل و خانواده ناقص، تقسیم بندی می کنند.

خانواده کامل به خانواده ای اطلاق می شود که در آن، زن و مرد با هم و در کنار فرزندانشان زندگی می کنند؛ اما

خانواده ناقص (single parent family) خانواده ای است که یکی از دو همسر، بر اثر مرگ یا طلاق و یا به دلایل دیگری در خانواده حضور ندارد و سرپرستی، تنها برعهده یکی از آنهاست. هر چند این نوع خانواده در همه جوامع و همه دوره های تاریخی وجود داشته است، اما میزان آن در جوامع و دوره های مختلف، متفاوت بوده است. در نیمه دوم قرن بیستم، با افزایش سریع نرخ طلاق و گسترش روابط جنسی نامشروع در جوامع غربی، میزان این نوع خانواده، همواره رو به رشد بوده است. مثلاً در سال 1976 کمتر از چهارمیلیون خانوار آمریکایی تک سرپرست وجود داشت؛ در حالی که این رقم در سال 1991 به بیش از ده میلیون خانوار رسید. در انگلستان نیز در سال 1971 در حدود 570 هزار خانواده تک همسر وجود داشت؛ اما در سال 1996 به یک میلیون و ششصد هزار خانوار افزایش یافت. 6

4. همخانگی یا زندگی مشترک بدون ازدواج

ازدواج، پدیده ای است فراگیر که در همه جوامع انسانی وجود داشته است و در طول تاریخ، تنها راه مشروعیت بخشیدن به خانواده، پیمان ازدواج بوده است. با وجود این، همراه با شکل گیری وسیع روابط جنسی میان زن و مرد که در غرب اتفاق افتاد، نوع دیگری از روابط کمتر پایدار در این جوامع رواج یافت که به آن همخانگی یا زندگی مشترک بدون ازدواج (cohabitation) گفته می شود. در این نوع از خانواده، زن و مردی بدون این که با هم رسماً ازدواج کنند، برای مدتی با هم زندگی می کنند. بر اساس آمارها در سال 1960 در امریکا 43900 نفر زندگی مشترک بدون ازدواج داشته اند و در سال 1998 این رقم به 4236000 رسید. در انگلستان تقریباً 30% زنان واقع در سنین 20 تا 31 سال به همخانگی روی آوردند. 7 شایان توجه است که این نوع از خانواده (اگر بشود نام آن را خانواده نهاد) از ویژگی های فرهنگ غرب است. در همه فرهنگ ها، بویژه فرهنگ اسلامی، تشکیل خانواده تنها از طریق ازدواج، مشروعیت الهی و پذیرش اجتماعی دارد. دین اسلام برای کسانی که به هر دلیلی نمی توانند یا نمی خواهند ازدواج دائم داشته باشند، الگوی ازدواج موقت را ارائه داده است تا هم در آن، مشروعیت الهی باشد و هم مقبولیت اجتماعی و این از ویژگی های یک دین کامل و فرازمانی است.

کارکردهای خانواده

یکی از مباحث مهم پیرامون خانواده، بیان کارکردهای این نهاد مهم اجتماعی است. با توجه به این که نهادهای اجتماعی بدین دلیل به وجود می آیند که به نیازهای بشر پاسخ گویند و آنان را برآورده سازند، سؤال این است که خانواده به عنوان یک نهاد اجتماعی مؤثر، چه نیازهایی را برای بشر برآورده می سازد. در این جا به نمونه هایی از کارکرد خانواده اشاره می کنیم.

1. تنظیم رفتار جنسی و زاد و ولد: انسان نیز به مانند موجودات دیگر، نیاز جنسی ای دارد که باید برآورده شود. از سوی دیگر، در نهاد بشر، نیاز به تولید مثل برای بقای نسل، وجود دارد. این دو نیاز، انسان را وادار می دارد تا برای خود جنس مخالفی را برگزیند؛ اما رفع این نیاز از هر طریق و به هر صورت و با هر جنس مخالفی امکان پذیر نیست. از این رو، جامعه در تنظیم روابط جنسی، مسئولیت دارد. مثلاً جامعه می تواند با تشویق روابط جنسی مشروع و مقبول، شکل صحیح ارضای نیاز جنسی را به افراد جامعه نشان دهد.
2. مراقبت از کودکان و افراد سالمند و ناتوان: بدون شک در هر خانواده ای، تعدادی از اعضا، توانایی مراقبت و محافظت از خود را ندارند. مثلاً کودکان و افراد خردسال که هنوز درک درستی از خوب و بد و آسیب ها ندارند،

همیشه در معرض خطرند. برخی افراد هم در خانواده هستند که توانایی عقلی دارند و از خوب و بد، درک درستی دارند، اما به دلائلی چون پیری و ناتوانی های جسمی و معلولیت ها، به درستی نمی توانند از خود مراقبت کنند. مراقبت و محافظت از این گونه افراد نیز برعهده خانواده نهاده شده است. این امر در گذشته - که هنوز سازمان های رسمی ای چون بهزیستی و خانه سالمندان به وجود نیامده بود - از کارکردهای برجسته نهاد خانواده بوده است.

3. جامعه پذیر کردن فرزندان: جامعه پذیری، فرایندی است که انسان ها از طریق آن شیوه های زندگی جامعه شان را یاد می گیرند، شخصیتی کسب می کنند و آمادگی عملکرد به عنوان عضو یک جامعه را پیدا می کنند. در سراسر تاریخ، خانواده، همواره عاملی اصلی جامعه پذیر کردن فرزندان بوده است. پس از تولد کودک، خانواده برای یک دوره زمانی طولانی، تنها گروهی است که با کودک تماس گسترده ای دارد. از این رو، خانواده نقش برجسته ای در شکل گیری رویکردها، ارزش ها و باورداشت های کودک برعهده دارد و بر نوع روابطی که او با عوامل و نهادهای دیگر اجتماعی برقرار می کند، تأثیر می گذارد.

4. تثبیت جایگاه و منزلت اجتماعی فرد: هر جامعه ای، نظامی از قواعد تباری را برای تعیین جایگاه و منزلت اجتماعی متناسب کودکان به کار می بندد و از این طریق، خویشاوندان و خانواده فرد را مشخص می سازد. سه نوع قاعده تنظیم تبار در جوامع بشری وجود دارد که عبارت اند از: 1. پدرتباری (که برحسب آن کودک با یک گروه نَسبی مذکر پیوند می یابد.) 2. مادرتباری (که بر اساس آن، کودک با یک گروه نَسبی مؤنث، رابطه نَسبی پیدا می کند. 3. دوسوتباری (که بنابر آن، یک کودک، هم با یک گروه نَسبی مذکر و هم یک گروه نَسبی مؤنث، پیوند نسبی پیدا می کند). 8

5. امنیت اقتصادی: در بسیاری از جوامع سنتی (مبتنی بر کشاورزی)، خانواده از نظر اقتصادی، هم یک واحد تولیدی است و هم مصرفی. خانواده در این نوع جوامع، مسئول برآوردن نیازهای اقتصادی اعضایش است. خانواده در جوامع سنتی به عنوان یک واحد یکپارچه، به صورت دسته جمعی، کالاها و خدمات مورد نیاز اعضایش را تولید می کند و برای کسانی که توانایی کارکرد ندارند، وسائل ضروری زندگی را فراهم می سازد.

دگرگونی در کارکردهای خانواده

واحد خانواده در جوامع صنعتی، تنها مصرف کننده کالاها و خدمات است. در این گونه جوامع، خانواده، بسیاری از کارکردهایش را به نهادهای اجتماعی دیگر، واگذار کرده است. در جامعه صنعتی، به خاطر تخصصی شدن کار، هر شخص، کارکرد اقتصادی ویژه ای دارد (دیگر خبری از کار و تولید واحد در خانواده نیست). کارکرد اجتماعی کردن کودکان پس از سن شش سالگی نیز از خانواده گرفته شده، به مدرسه واگذار می شود. بسیاری از کارکردهای اقتصادی نیز از خانواده گرفته شده اند. بدین گونه که حکومت از طریق برنامه های رفاهی، تأمین اجتماعی، تأمین مسکن و خدمات بهداشتی و ... بیشتر مسئولیت های تأمین آسایش و رفاه ناتوانان و سالمندان را به عهده گرفته است. کارکرد حفاظتی نیز از خانواده گرفته شد، به دولت واگذار شده است. آموزش های مذهبی نیز - که روزی در دست خانواده بود - امروزه برعهده مؤسسات مذهبی (چون حوزه های علمیه و کانون های مساجد و هیئت های مذهبی و ...) گذاشته شده است. اما با همه اینها، خانواده (این نهاد پایدار و کهن انسانی) هنوز که هنوز است، کارکردهای مهمی چون: حمایت های عاطفی و احساسی دارد که هیچ نهاد اجتماعی دیگری توان برآوردن آنها را ندارد.

هنوز هیچ سازمان رسمی ای پیدا نشده است که نیازهای عاطفی و احساسی انسان را برآورده سازد و این جز از نهاد خانواده برنمی آید. اسلام نیز یکی از اهداف تشکیل خانواده را آرامش روانی و سکون روحی انسان ها بیان می کند. «از نشانه های خدا این است که از جنس خودتان همسرانی را آفرید تا در کنار آنها به آسایش برسید»⁹ و شاید همین کارکرد مهم است که نهاد خانواده را در مقابل امواج سهمگین صنعتی شدن و تجدّد خواهی و نوگرایی، همچنان محکم و پابرجا نگاه داشته است.

دگرگونی در ساختار خانواده

سه عامل مهم، دگرگونی در شکل و ساختار خانواده در جوامع نوین صنعتی را سبب شده است.

الف - کوچک شدن حجم خانواده که به چند عامل بستگی دارد:

1. دگرگونی در نقش فرزندان است که خود، پیامد گذر از یک جامعه سنتی به یک جامعه صنعتی است. در جامعه سنتی، داشتن فرزند برای کار در مزرعه، نیازی ضروری بود؛ اما در جامعه شهری و صنعتی، فرزندان، بیشتر بار خاطرنند تا یار شاطر.

2. بالا رفتن سطح آموزش. جامعه شناسان کشف کرده اند که زوج هایی که تحصیلات بالایی دارند، در مقایسه با زوج هایی که تحصیلات کمتری دارند، کمتر به فرزندآوری گرایش دارند.

3. دسترسی آسان به وسائل ضدبارداری، به افراد، این امکان را داده است که بر تعداد فرزندان خود، کنترل داشته باشند.

ب - تغییر نگرش به طلاق: این که طلاق برای پایان دادن به زندگی زناشویی به صورت روش پذیرفته شده و قابل دفاعی درآمده است، دگرگونی هایی در ساختار خانواده به وجود آورده است.

ج - تغییر در نقش زنان و مردان: دگرگونی در نگاه به نقش زن و مرد (خصوصاً زن) عامل دگرگونی در ساختار خانواده شده است. روز به روز، تعداد زنانی که کار می کنند و در درآمد زندگی سهیم اند و در خانواده، اقتداری به هم می زنند، رو به افزایش است و استقلال اقتصادی زنان، آستانه تحمّل زنان را پایین آورده است. آنان خود را بی نیاز از سایه مرد می بینند؛ از این رو، بیشترین طلاق، در بین این گونه زنان، به وقوع می پیوندد.¹⁰

اسلام و خانواده

اسلام به خانواده، عنایتی ویژه دارد و آن را محبوب ترین بنا، در نزد پروردگار می داند¹¹. خانه و خانواده تا حدی مقدس است که کسی حق ندارد سرزده وارد آن بشود¹². اسلام، تشکیل خانواده را برابر با احراز نصف دین می داند¹³ و عبادت فرد دارای خانواده را برتر از عبادت افراد مجرّد می داند¹⁴. در اسلام، اساس حیات خانوادگی بر مبنای اُنس و محبت و مدارا و گذشت و تفاهم و همدلی است. روابط زن و شوهر، بر مبنای ایمان و اخلاق و وظیفه آنها در میان خانواده، حفظ قداست هاست. قرآن کریم، زن و مرد را لباس یکدیگر می داند که هم موجب آراستگی همدیگرند و هم مکمل هم، و رازدار و عیب پوش هم!¹⁵

پی نوشت ها :

1. درآمدی بر جامعه شناسی، بروس کوتن، ترجمه: محسن ثلاثی، تهران: نشر توتیا، 1375، ص.127

2. همان، ص.128
3. همان، ص 57 و 58.
4. اسلام و جامعه شناسی خانواده، حسین بستان، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه، 1383، ص.57
5. جامعه شناسی، آنتونی گیدنز، ترجمه: منصور صیوری، تهران: نشر نی، 1376، ص.436
6. اسلام و جامعه شناسی خانواده، ص.59
7. همان، ص.61
8. درآمدی بر جامعه شناسی، ص.132
9. سوره روم، آیه 21.
10. درآمدی بر جامعه شناسی، ص.134
11. میزان الحکمة، ج4. ص.271
12. سوره نور، آیه 27.
13. میزان الحکمة، ج4، ص.272
14. همان، ص.273
15. سوره بقره، آیه 187.